

The functions and discursive effects of parties in political institution-building with emphasis on Fairclough's discourse theory: A study of the Khatami and Ahmadinejad governments

Mohammad Karim Darabi PhD student, Department of Political Science – Political Sociology, Fars Science and Research Campus, Islamic Azad University, Fars, Iran. PhD student, Department of Political Science – Political Sociology, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: darabi.mk2023@gmail.com

Karametollah Rasekh Corresponding author, Associate Professor, Department of Political Science, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: krasekh@gmail.com

Alireza Biyaban-Nord Sarvestani Assistant Professor, Department of Political Science, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: bhya1979@gmail.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Party Discourse
Political
Institutionalization
Fairclough's Discourse
Analysis
Reformists
Principlists

ABSTRACT

China and Iraq have close economic and trade cooperation. China is Iraq's largest trading partner, and Iraq is China's third largest trading partner among Arab countries. China's aid, which is provided without political preconditions, has facilitated numerous bilateral agreements and investments. In fact, in the complex framework of global politics, the relationship between China and Iraq has changed dramatically and has transformed from diplomatic relations to deep economic relations. In this regard, given the importance of the subject, this study seeks to answer the central question, what impact has Iraqi oil had on China-Iraq economic relations? The findings of the study show that, influenced by the importance of energy in Jin's economic structure as well as Iraq's position in the Belt and Road Initiative, China's economic relations with Iraq have grown significantly in the post-Saddam era. In addition, the understanding of China in the international system by Iraqi elites is important in deepening this process. The research method in this study is descriptive and analytical, based on a qualitative method and the data collection method is library and internet sources..

Cite this Article: Darabi, M. K. , Rasekh, K. O. and Biabannavard Sarvestani, A. (2024). The functions and discursive effects of parties in political institution-building with emphasis on Fairclough's discourse theory: A study of the Khatami and Ahmadinejad governments. *International Relations Researches*, 14(3), 287-312. doi: 10.22034/irr.2025.551287.277



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2025.551287.277



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کارکردها و آثار گفتمانی احزاب در نهادهای سیاسی با تأکید بر نظریه گفتمان فرکلاف:

بررسی دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد

محمدکریم دارابی دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، پردیس علوم و تحقیقات فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران. darabi.mk2023@gmail.com

کرامت اله راسخ نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. krasekh@gmail.com
علیرضا بیابان نورد سروسناری استادیار گروه روابط بین الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. bhya1979@gmail.com

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی کلیدواژه‌ها: گفتمان حزبی، نهادهای سیاسی، تحلیل گفتمان فرکلاف، اصلاح طلبان، اصول گرایان. تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۸	نقش گفتمان‌های احزاب سیاسی در نهادهای سیاسی، از عوامل کلیدی در توسعه سیاسی ایران است. این پژوهش با هدف بررسی کارکردها و آثار گفتمانی احزاب اصلاح طلب و اصول گرا در نهادهای سیاسی در دوره‌های خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و احمدی نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) با تأکید بر نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است که در سه سطح متن (ویژگی‌های زبانی)، تعامل (فرآیند تولید و تفسیر متون)، و زمینه (بسترهای اجتماعی و سیاسی) به تحلیل گفتمان‌های حزبی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که احزاب اصلاح طلب در دوره خاتمی با ترویج گفتمان دموکراتیک و تأکید بر مفاهیمی چون مشارکت مدنی و کثرت گرایی، نهادهای مدنی مانند شوراهای شهر و سازمان‌های مردم نهاد را تقویت کردند، اما در دوره احمدی نژاد به دلیل محدودیت‌های قانونی تضعیف شدند. در مقابل، احزاب اصول گرا در دوره احمدی نژاد با تمرکز بر گفتمان انقلابی و ارزش محور، نهادهای حکومتی مانند بسیج و شورای عالی انقلاب فرهنگی را تقویت نمودند. این تفاوت‌ها ریشه در اهداف سیاسی، پایگاه‌های اجتماعی، و فرهنگ سیاسی متفاوت دو دوره دارد. نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که گفتمان‌های حزبی از طریق بازتولید یا تغییر هویت‌های سیاسی و روابط قدرت، به نهادهای سیاسی کمک می‌کنند، اما موفقیت آن‌ها به شدت وابسته به بسترهای اجتماعی، سیاسی، و حمایت‌های ساختاری است. این تحلیل نشان‌دهنده نقش محوری گفتمان‌ها در شکل‌دهی به ساختارهای نهادی و توسعه سیاسی ایران است.

استناد به این مقاله: دارابی، محمدکریم، راسخ، کرامت اله و بیابان نورد سروسناری، علیرضا. (۱۴۰۳). کارکردها و آثار گفتمانی احزاب در نهادهای سیاسی با تأکید بر نظریه گفتمان فرکلاف: بررسی دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۴(۳)، ۲۸۷-۳۱۲

doi: 10.22034/irr.2025.551287.2779

© نویسنده (گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





نهادسازی سیاسی به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه سیاسی، فرایندی است که از طریق آن ساختارها، هنجارها و رویه‌های سیاسی پایدار برای مدیریت روابط قدرت و ارتقای مشارکت اجتماعی شکل می‌گیرند. احزاب سیاسی در این فرایند نقشی محوری دارند، زیرا با تولید و ترویج گفتمان‌های سیاسی، هویت‌های جمعی را بازتعریف کرده و زمینه‌ساز ایجاد یا تقویت نهادهای سیاسی می‌شوند. نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف، با تأکید بر نقش زبان، تعاملات اجتماعی و بسترهای زمینه‌ای در شکل‌دهی به ساختارهای نهادی، چارچوبی مناسب برای تحلیل این فرایند ارائه می‌دهد. احزاب از طریق گفتمان‌سازی، نه تنها به بازتولید یا تغییر روابط قدرت کمک می‌کنند، بلکه با جهت‌دهی به فرهنگ سیاسی و ترویج ارزش‌هایی چون مشارکت، کثرت‌گرایی یا وفاداری به اصول انقلابی، بر کیفیت و جهت‌گیری نهادسازی سیاسی اثر می‌گذارند. باین‌حال، موفقیت احزاب در این مسیر به شدت وابسته به بسترهای اجتماعی، سیاسی و حمایت‌های ساختاری است که می‌تواند فرصت‌ها یا محدودیت‌هایی را برای آن‌ها ایجاد کند. در ایران، پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، احزاب سیاسی با چالش‌های متعددی در نهادسازی و توسعه سیاسی مواجه بوده‌اند. نظام سیاسی جمهوری اسلامی، با وجود تأکید بر مشارکت مردمی، شاهد شکل‌گیری احزاب به معنای مدرن و نهادینه‌شده نبوده است. احزاب در ایران اغلب فاقد ساختارهای منسجم و کارکردهای نظام‌مند نظیر جامعه‌پذیری سیاسی، تجمع مطالبات و میانجی‌گری سیاسی بوده‌اند. باین‌وجود، دو جریان سیاسی عمده، یعنی اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، در برهه‌های مختلف با تولید گفتمان‌های متمایز، بر فرایند نهادسازی سیاسی تأثیر گذاشته‌اند. در دوره دولت‌های خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، گفتمان اصلاح‌طلبی با تأکید بر مفاهیمی چون مشارکت مدنی، کثرت‌گرایی و تقویت نهادهای مدنی، به دنبال توسعه سیاسی و نهادسازی دموکراتیک بود. در مقابل، در دوره دولت‌های احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، گفتمان اصول‌گرایی با تمرکز بر ارزش‌های انقلابی و تقویت نهادهای حکومتی، رویکردی متفاوت در پیش گرفت و احزاب را به حاشیه راند. این تفاوت‌های گفتمانی، نه تنها مسیر توسعه سیاسی ایران را متأثر کرد، بلکه نشان‌دهنده تأثیر عمیق بسترهای اجتماعی و سیاسی بر کارکرد احزاب است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در دو دوره خاتمی و احمدی‌نژاد بر نهادسازی سیاسی اثر گذاشته‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که این احزاب چگونه از طریق گفتمان‌سازی به



بازتولید یا تغییر هویت‌های سیاسی و روابط قدرت پرداخته و چه تأثیری بر نهادهای سیاسی و توسعه سیاسی ایران داشته‌اند؟ این مطالعه با رویکردی بی‌طرفانه و با تحلیل سه سطح متن، تعامل و زمینه در چارچوب نظریه فرکلاف، به دنبال تبیین نقش احزاب در نهادسازی سیاسی و ارائه راهکارهایی برای تقویت مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی در ایران است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش احزاب سیاسی و گفتمان‌های آن‌ها در نهادسازی و توسعه سیاسی پرداخته‌اند، اما این مطالعه با تمرکز بر تحلیل گفتمانی احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در دو دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) در ایران، از منظر نظریه‌های فرکلاف و نهادگرایی جدید، رویکردی نوین ارائه می‌دهد. در سطح داخلی، شکوهی و همکاران (۱۴۰۲) به تحلیل تطبیقی گفتمان‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا پرداخته و نشان داده‌اند که اصلاح‌طلبان با تأکید بر دموکراسی و کثرت‌گرایی به تقویت نهادهای مدنی کمک کرده‌اند، در حالی که اصول‌گرایان به دلیل گرایش‌های ایدئولوژیک، نهادهای حکومتی را ترجیح داده‌اند. با این حال، این مطالعه به تحلیل عمیق گفتمان‌ها در چارچوب نظری فرکلاف و ارتباط آن با نهادگرایی جدید پرداخته است. دهقان (۱۴۰۱) نقش احزاب در توسعه سیاسی را از منظر مشارکت سیاسی و انسجام اجتماعی بررسی کرده، اما به نقش گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر ساختارهای نهادی توجه کافی نداشته است. الماسی و رمله و همکاران (۱۴۰۱) در مقایسه ایران و ترکیه، به اقتضائات تاریخی و فرهنگی در نهادسازی سیاسی اشاره کرده‌اند، اما تحلیل آن‌ها فاقد چارچوبی گفتمانی و تمرکز بر دوره‌های خاص سیاسی در ایران است. خوشبخت و همکاران (۱۴۰۰) نیز دوره اصلاحات را به عنوان بخشی از یک نظام سیاسی هیبریدی بررسی کرده‌اند، اما این مطالعه به طور خاص به نقش گفتمان‌های حزبی در نهادسازی و مقایسه آن با دوره اصول‌گرایی پرداخته است. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌هایی مانند مطالعه بیل و همکاران (۲۰۲۳) در فرانسه، به بحران مشروعیت احزاب سیاسی و ضعف آن‌ها در نهادسازی پرداخته‌اند، اما تمرکز آن‌ها بر احزاب محلی و بدون پیوند با چارچوب‌های گفتمانی یا نهادگرایی است. دش و فریس (۲۰۲۳) در بررسی سیستم‌های حزبی در هند، نقش عوامل اجتماعی مانند سواد و ناهمگونی اجتماعی را در عملکرد احزاب تحلیل کرده‌اند، اما به نقش گفتمان‌های حزبی در نهادسازی سیاسی توجه نکرده‌اند. چانگ (۲۰۲۳) بر تأثیر گفتمان‌های دموکراتیک بر مشارکت حزبی تأکید کرده، اما تحلیل او به طور خاص به بسترهای سیاسی پیچیده مانند ایران مرتبط نیست. فانگ (۲۰۲۱)



نیز به نقش گفتمان‌های حزبی در تبدیل سیاست‌های حاشیه‌ای به جریان اصلی در اروپای پساکمونستی پرداخته‌اند، اما این مطالعه فاقد تمرکز بر نهادسازی در نظام‌های سیاسی با ویژگی‌های خاص ایران است.

۲. چارچوب نظری

نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف: نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف چارچوبی قدرتمند برای تحلیل نقش گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در نهادسازی سیاسی ارائه می‌دهد. این نظریه، که ریشه در سازه‌گرایی اجتماعی دارد، واقعیت را محصول کنش‌های انسانی و معانی زبانی می‌داند و بر نقش زبان به‌عنوان عملی اجتماعی در بازتولید یا تغییر روابط قدرت و ایدئولوژی تأکید دارد (Fairclough, 1992; Van Haute & Kernalegenn, 2021). فرکلاف گفتمان را در سه سطح تحلیل می‌کند: متن (ویژگی‌های زبانی مانند واژگان و ساختارهای دستوری)، تعامل (فرآیندهای تولید و تفسیر متن در بسترهای موقعیتی)، و زمینه (بسترهای اجتماعی، سیاسی و تاریخی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد) (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۸۷). در این پژوهش، این چارچوب برای بررسی متون سیاسی احزاب (مانند سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و برنامه‌های انتخاباتی) در دوره‌های خاتمی و احمدی‌نژاد به کار می‌رود تا نشان دهد چگونه این گفتمان‌ها هویت‌های سیاسی و ساختارهای نهادی را بازتولید یا تغییر داده‌اند. برای مثال، گفتمان اصلاح‌طلبان در دوره خاتمی با تأکید بر مفاهیمی چون «مردم‌سالاری» و «جامعه مدنی»، به تقویت نهادهای مدنی مانند شوراهای شهر کمک کرد، در حالی که گفتمان اصول‌گرایان در دوره احمدی‌نژاد با تمرکز بر «عدالت» و «ارزش‌های انقلابی»، نهادهای حکومتی مانند بسیج و شورای عالی انقلاب فرهنگی را تقویت نمود. روش‌شناسی فرکلاف، با اصول پنج‌گانه خود (گفتمان به‌عنوان فرایند اجتماعی، نقش آن در ساخت هویت‌ها و روابط قدرت، رابطه دیالکتیکی با سایر وجوه اجتماعی، تحلیل زبان در بستر اجتماعی، و کارکرد ایدئولوژیک گفتمان)، امکان تحلیل عمیق تأثیر گفتمان‌های حزبی بر نهادسازی سیاسی را فراهم می‌کند (کوهکن و همکاران، ۱۳۹۸).

نظریه نهادگرایی جدید: نظریه نهادگرایی جدید، به‌ویژه در زیرشاخه‌های گفتمانی و جامعه‌شناختی - هنجاری، چارچوب مکملی برای تحلیل نقش احزاب در نهادسازی سیاسی ارائه می‌دهد. نهادگرایی جدید بر این فرض استوار است که نهادها نه تنها از طریق قوانین و ساختارهای رسمی، بلکه از طریق هنجارها، ارزش‌ها و گفتمان‌های اجتماعی شکل می‌گیرند (سردارنیا، ۱۴۰۳: ۱۱۲). در رویکرد نهادگرایی



گفتمانی، نهادها محصول تعاملات گفتمانی هستند که از طریق زبان، معانی و هویت‌های اجتماعی بازتولید یا تغییر می‌کنند. این رویکرد، که با کارهای اشمیت (Vivien Schmidt, 2008) تقویت شده، بر نقش ایده‌ها و گفتمان‌ها در شکل‌دهی به سیاست‌ها و نهادها تأکید دارد. در این چارچوب، گفتمان‌های حزبی به عنوان ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به نهادها یا تغییر آن‌ها عمل می‌کنند. برای مثال، گفتمان اصلاح‌طلبان در دوره خاتمی با ترویج هنجارهای دموکراتیک، نهادهای مدنی را تقویت کرد، در حالی که گفتمان اصول‌گرایان در دوره احمدی‌نژاد با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به حفظ نهادهای حکومتی کمک کرد. در رویکرد نهادگرایی جامعه‌شناختی-هنجاری، نهادها از طریق هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی شکل می‌گیرند (March & Olsen, 1989; سردارنیا، ۱۴۰۳: ۱۱۵). این رویکرد بر این باور است که رفتار سیاسی بازیگران، از جمله احزاب، تحت تأثیر هنجارهای پذیرفته‌شده در جامعه است. در ایران، احزاب اصلاح‌طلب با ترویج هنجارهای مشارکت و کثرت‌گرایی، به دنبال ایجاد نهادهایی بودند که هویت‌های مدنی را تقویت کنند، در حالی که اصول‌گرایان با تأکید بر هنجارهای انقلابی و وفاداری به ارزش‌های نظام، نهادهای حکومتی را اولویت دادند. ترکیب این دو زیرشاخه نهادگرایی جدید با نظریه فرکلاف، امکان تحلیل چندوجهی نقش گفتمان‌های حزبی در نهادسازی را فراهم می‌کند، زیرا این چارچوب‌ها نه تنها به نقش زبان و تعاملات اجتماعی (فرکلاف)، بلکه به تأثیر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در شکل‌گیری نهادها (نهادگرایی جدید) توجه دارند.

ترکیب چارچوب‌ها: ترکیب نظریه فرکلاف با نهادگرایی جدید، چارچوبی جامع برای تحلیل نقش گفتمان‌های احزاب در نهادسازی سیاسی فراهم می‌کند. فرکلاف با تمرکز بر زبان و قدرت، چگونگی تولید و بازتولید هویت‌های سیاسی را روشن می‌سازد، در حالی که نهادگرایی جدید با تأکید بر نقش هنجارها و گفتمان‌ها در شکل‌گیری نهادها، به تحلیل تأثیرات بلندمدت این گفتمان‌ها بر ساختارهای سیاسی کمک می‌کند. این چارچوب ترکیبی به پژوهش اجازه می‌دهد تا هم لایه‌های زبانی و ایدئولوژیک گفتمان‌های حزبی (مانند سخنرانی‌های خاتمی یا احمدی‌نژاد) و هم تأثیر آن‌ها بر هنجارهای اجتماعی و نهادهای سیاسی (مانند شوراهای شهر یا بسیج) را بررسی کند. این رویکرد به‌ویژه در بستر پیچیده سیاسی ایران، که در آن احزاب با محدودیت‌های ساختاری و تنوع هنجاری مواجه‌اند، تحلیلی عمیق و چندبعدی ارائه می‌دهد...

۳. روش پژوهش

شیوه و روش ما در تألیف و گردآوری این رساله عمدتاً به صورت تحلیلی توصیفی و بررسی اسناد مرتبط به موضوع تحقیق حاضر است که از طریق فیش‌برداری از کتب، اسناد، مقالات و مرور دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد و گفتمان‌های آن‌ها انجام شد در پژوهش حاضر جهت تجزیه و تحلیل مطالب و اطلاعات از روش قیاسی در قالب نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف^۱ پرداخته می‌شود، چرا که نظریه گفتمان فرکلاف در قالب یک تحلیل گفتمان انتقادی، به لحاظ فلسفی مبتنی بر ساخت‌گرایی است که با تأکید بر عاملیت انسانی، واقعیت را به سازه‌های انسانی تقلیل می‌دهد و به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد. تحلیل گفتمان انتقادی روشی تازه است که زبان را به عنوان شکلی از کارکرد اجتماعی بررسی و بر بازتولید قدرت اجتماعی به وسیله متن تأکید دارد. از آنجاکه قدرت حاکم بر هر جامعه‌ای گفتمان آن جامعه را شکل می‌دهد، این رویکرد می‌تواند در مطالعه چگونگی پیوند آثار ادبی با قدرت مسلط بر جامعه مؤثر واقع شود. در تلاش برای فهم مسئله تحقیق حاضر، تحلیل‌کننده گفتمان انتقادی را به مفاهیم سیاسی‌ای همچون غیریت سازی، عاملیت، قدرت و سلطه می‌دهد و نقش‌های مختلف آن را در حوزه‌های مختلف توسعه سیاسی (در این پژوهش) بیان می‌کند.

۴. یافته‌ها

۴.۱. نقش گفتمان‌های احزاب در نهادسازی سیاسی

گفتمان احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با تأکید بر دموکراسی و مشارکت مدنی، نقش کلیدی در تقویت نهادهای مدنی مانند شوراهای شهر ایفا کرد. جبهه مشارکت ایران اسلامی با انتشار اسناد برنامه‌ای که بر ضرورت نهادهای انتخابی و مشارکت محلی تأکید داشت، به تشکیل شوراهای شهر در سال ۱۳۷۷ کمک کرد که به افزایش نقش شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی منجر شد (خاتمی، ۱۴۰۰: ۶۷). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها از طریق متون برنامه‌ای و فرآیندهای گفتمانی، ساختارهای نهادی مبتنی بر دموکراسی را بازتولید کردند (عبایی، ۱۳۹۵: ۴۵). این تلاش‌ها با ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و نقد، به تقویت نهادهای مدنی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد کمک کرد. برای مثال، حمایت از تأسیس انجمن‌های دانشجویی توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی را در دانشگاه‌ها افزایش داد (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). با این حال، در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-

^۱ - Farclough



(۱۳۹۲)، محدودیت‌های قانونی مانند نظارت استصوابی و کاهش بودجه نهادهای مدنی، این تلاش‌ها را تضعیف کرد. این محدودیت‌ها، به‌عنوان زمینه‌های اجتماعی در تحلیل فرکلاف، توانایی احزاب اصلاح‌طلب برای نهادهای مدنی را کاهش داد و به کاهش فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد منجر شد (بشیر، ۱۳۹۹: ۷۸). فرهنگ سیاسی باز دوره خاتمی، با تأکید بر کثرت‌گرایی و شفافیت، به احزاب اصلاح‌طلب امکان داد تا گفتمان‌های دموکراتیک را ترویج کنند و نهادهای مدنی را تقویت کنند (بدیع، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

گفتمان احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) با تمرکز بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی مانند بسیج و شورای عالی انقلاب فرهنگی کمک کرد. جمعیت ایثارگران با انتشار برنامه‌هایی که بر حفظ آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، به بازتولید ساختارهای نهادی حکومتی کمک کرد (ازغندی، ۱۳۹۸: ۸۹). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که زبان حماسی و ارزش‌محور این گفتمان‌ها، هویت‌های نهادی حکومتی را تقویت کرد (بشیر، ۱۳۹۹: ۱۱۲). برای مثال، حمایت جامعه روحانیت مبارز از گسترش فعالیت‌های بسیج در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، به افزایش نفوذ این نهاد حکومتی منجر شد. در دوره خاتمی، این احزاب با وجود فضای باز سیاسی، از طریق تقویت نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی به ترویج گفتمان انقلابی خود پرداختند، هرچند با مقاومت‌هایی از سوی نهادهای مدنی مواجه شدند (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷۸). این تلاش‌ها در دوره احمدی‌نژاد با حمایت گسترده حکومتی تقویت شد و به افزایش نفوذ نهادهای انقلابی در جامعه کمک کرد (شافعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲). گفتمان اصول‌گرایان با استفاده از واژگانی مانند «استقلال» و «انقلاب» به بازتولید ساختارهای نهادی حکومتی کمک کرد و به تقویت ساختارهای قدرت منجر شد (بدیع، ۱۳۹۹: ۱۶۷).

تعامل گفتمانی احزاب با نهادهای انتخابی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد تفاوت‌های عمیقی را نشان می‌دهد. در دوره خاتمی، احزاب اصلاح‌طلب با تعامل فعال با نهادهایی مانند مجلس ششم و شوراهای شهر، به تقویت گفتمان‌های دموکراتیک کمک کردند. برای مثال، جبهه مشارکت ایران اسلامی با حمایت از تشکیل شوراهای شهر در سال ۱۳۷۷، مشارکت سیاسی را افزایش داد (خاتمی، ۱۴۰۰: ۸۹). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تعاملات به بازتولید ساختارهای نهادی مبتنی بر دموکراسی کمک کرد (عبایی، ۱۳۹۵: ۵۶). در مقابل، در دوره احمدی‌نژاد، احزاب اصول‌گرا با تعامل با نهادهای انتخابی مانند مجلس، به تقویت نفوذ نهادهای حکومتی پرداختند (بشیر، ۱۳۹۹: ۱۳۴). برای مثال، حمایت از طرح‌های عدالت‌محور مانند هدفمندی یارانه‌ها توسط جمعیت ایثارگران، نفوذ نهادهای حکومتی را در این نهادها

افزایش داد. این تفاوت در تعاملات، بازتاب‌دهنده اهداف متفاوتی بود که احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا دنبال می‌کردند (بدیع، ۱۳۹۹: ۱۷۸). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تعاملات به‌عنوان فرآیندهای گفتمانی، ساختارهای نهادی متفاوتی را بازتولید کردند (شافعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۴).

فرهنگ سیاسی به‌عنوان زمینه اجتماعی، تأثیر عمیقی بر گفتمان‌های نهادسازی احزاب داشت. در دوره خاتمی، فرهنگ سیاسی باز و مشارکتی به احزاب اصلاح‌طلب امکان داد تا گفتمان‌های دموکراتیک را ترویج کنند. برای مثال، جبهه مشارکت با بهره‌گیری از این فرهنگ، به تقویت نهادهای انتخابی مانند شوراهای شهر کمک کرد (خاتمی، ۱۴۰۰: ۱۱۲). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این فرهنگ سیاسی به بازتولید ساختارهای نهادی مبتنی بر دموکراسی کمک کرد (عبایی، ۱۳۹۵: ۶۷). در مقابل، در دوره احمدی‌نژاد، فرهنگ سیاسی انقلابی و ارزش‌محور به احزاب اصول‌گرا امکان داد تا گفتمان‌های نهادسازی حکومتی را ترویج کنند (بشیر، ۱۳۹۹: ۱۵۶). برای مثال، حمایت جامعه روحانیت مبارز از برنامه‌های صداوسیما در ترویج گفتمان‌های عدالت‌محور، نفوذ نهادهای حکومتی را افزایش داد (بدیع، ۱۳۹۹: ۱۸۹). این فرهنگ سیاسی با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به جلب حمایت اقشار سنتی و مذهبی کمک کرد (شافعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که تفاوت در فرهنگ سیاسی دو دوره، به شکل‌دهی گفتمان‌های نهادسازی و توسعه سیاسی تأثیر گذاشت (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۸۹).

مقایسه اثرات گفتمانی احزاب نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در نهادسازی سیاسی است. احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت نهادهای مدنی مانند شوراهای شهر و انجمن‌های دانشجویی کمک کردند (خاتمی، ۱۴۰۰: ۱۳۴). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها به بازتولید ساختارهای نهادی مبتنی بر مشارکت کمک کرد (عبایی، ۱۳۹۵: ۷۸). در مقابل، احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، نهادهای حکومتی مانند بسیج را تقویت کردند (بشیر، ۱۳۹۹: ۱۶۷). برای مثال، حمایت جامعه روحانیت مبارز از گسترش فعالیت‌های بسیج، نفوذ این نهاد را افزایش داد (بدیع، ۱۳۹۹: ۱۸۹). این تفاوت‌ها به دلیل اهداف سیاسی و پایگاه‌های اجتماعی متفاوت احزاب بود (شافعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۴). تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که گفتمان‌های احزاب، به‌عنوان فرآیندهای گفتمانی، ساختارهای نهادی متفاوتی را بازتولید کردند که به شیوه‌های متفاوتی بر توسعه سیاسی ایران تأثیر گذاشت (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۸۹).



۲.۴. تأثیر گفتمان‌های احزاب بر فرهنگ سیاسی

این بخش به مقایسه تأثیر گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بر فرهنگ سیاسی در دوران خاتمی و احمدی‌نژاد با استفاده از نظریه فرکلاف می‌پردازد. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج گفتمان دموکراسی و مدارا، و احزاب اصول‌گرا با تأکید بر گفتمان انقلابی و عدالت، فرهنگ سیاسی متفاوتی را ترویج کردند. فرکلاف معتقد است که گفتمان‌ها هویت‌های اجتماعی و سیاسی را شکل می‌دهند. این بخش با تحلیل متون گفتمانی (مانند سخنرانی‌ها)، فرآیندهای گفتمانی (تعامل با جامعه) و زمینه‌های اجتماعی (ساختارهای قدرت)، به بررسی این تأثیرات می‌پردازد. مصادیقی از تأثیرات، مانند گسترش فرهنگ مشارکت مدنی در دوره خاتمی یا تقویت فرهنگ انقلابی در دوره احمدی‌نژاد، تحلیل می‌شود. هدف این بخش، مقایسه چگونگی تأثیر گفتمان‌های احزاب بر فرهنگ سیاسی است.

۱. تأثیر گفتمان احزاب اصلاح‌طلب بر فرهنگ دموکراتیک: در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، گفتمان احزاب اصلاح‌طلب، به‌ویژه جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با تأکید بر دموکراسی، مشارکت مدنی، و مدارا، تأثیر عمیقی بر فرهنگ سیاسی ایران گذاشت. جبهه مشارکت از طریق سخنرانی‌ها و بیانیه‌هایی که بر ارزش‌های گفت‌وگو و تساهل تمرکز داشتند، به ترویج فرهنگ سیاسی دموکراتیک کمک کرد. برای مثال، سخنرانی خاتمی در دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ که بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و تقویت دموکراسی تأکید داشت، مشارکت سیاسی را به‌ویژه در انتخابات مجلس ششم افزایش داد (لعلی، ۱۴۰۰: ۴۵). این گفتمان‌ها با استفاده از زبانی عقلانی و فراگیر، هویت‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت و مدارا را در میان طبقه متوسط و تحصیل‌کرده شهری تقویت کردند (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۸۹). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در بیانیه‌های سال ۱۳۷۹ بر احترام به دیدگاه‌های متفاوت و تقویت نهادهای مدنی تأکید کرد که به افزایش آگاهی سیاسی و پذیرش تنوع در جامعه منجر شد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۱۲). این تلاش‌ها با ایجاد فضایی برای بحث‌های عمومی در دانشگاه‌ها و محافل روشنفکری، فرهنگ دموکراتیک را ترویج کرد (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). با این حال، در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، این گفتمان‌ها با محدودیت‌های قانونی مواجه شدند که تأثیرگذاری آن‌ها را کاهش داد (قاضی، ۱۴۰۲: ۱۳۴). بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۸۸ با تأکید بر حقوق شهروندی و آزادی بیان، تلاش کردند فرهنگ دموکراتیک را در میان گروه‌های روشنفکری حفظ کنند (لعلی، ۱۴۰۰: ۲۹۵).

۴۵). برنامه‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان، مانند انتخابات شوراهای دوم در سال ۱۳۸۱، نیز با تمرکز بر مشارکت محلی، آگاهی سیاسی و ارزش‌های دموکراتیک را تقویت کردند (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). این اقدامات نشان‌دهنده نقش محوری گفتمان‌های اصلاح‌طلب در ایجاد فضای باز سیاسی بود، اما محدودیت‌های ساختاری در دوره احمدی‌نژاد مانع تداوم تأثیرات گسترده آن‌ها شد (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۳۴). در مجموع، گفتمان‌های اصلاح‌طلب با ترویج مشارکت و مدارا، به شکل‌دهی فرهنگ سیاسی دموکراتیک کمک کردند، اما موفقیت آن‌ها به بسترهای اجتماعی و سیاسی وابسته بود (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۸۹).

۲. تأثیر گفتمان احزاب اصول‌گرا بر فرهنگ انقلابی: در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، گفتمان احزاب اصول‌گرا، به‌ویژه جمعیت ایثارگران و جامعه روحانیت مبارز، با تأکید بر ارزش‌های انقلابی و عدالت اجتماعی، تأثیر عمیقی بر فرهنگ سیاسی ایران گذاشت. این احزاب از طریق سخنرانی‌ها و بیانیه‌هایی مانند سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در سفرهای استانی (۱۳۸۵) و مراسم‌های ۲۲ بهمن (۱۳۸۷)، بر مفاهیمی چون مقاومت، استقلال، و عدالت تمرکز کردند، که با زبانی حماسی و ارزش‌محور، حمایت اقشار سنتی و مذهبی را جلب کرد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۱۲). این گفتمان‌ها به تقویت فرهنگ انقلابی و افزایش مشارکت در فعالیت‌های انقلابی و انتخابات کمک کرد. در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، با وجود فضای باز سیاسی، اصول‌گرایان با بیانیه‌هایی مانند بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۷۸، بر حفظ ارزش‌های انقلابی در برابر گفتمان‌های دموکراتیک تأکید داشتند، که به حفظ هویت‌های انقلابی در میان اقشار مذهبی منجر شد. این تلاش‌ها در دوره احمدی‌نژاد با حمایت گسترده نهادهای حکومتی مانند صداوسیما تقویت شد و نفوذ فرهنگ انقلابی را افزایش داد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۳۹۷: ۴۵). برای مثال، بیانیه‌های جمعیت ایثارگران در سال ۱۳۸۸ با تأکید بر وحدت ملی و ارزش‌های انقلابی، مشارکت اقشار سنتی را تقویت کرد (کعبی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۴: ۸۹). در دوره خاتمی، گفتمان‌های انقلابی اصول‌گرایان با مقاومت فرهنگ دموکراتیک مواجه شد، اما سخنرانی‌های جامعه روحانیت مبارز در مراسم‌های مذهبی (۱۳۷۹) همچنان هویت‌های انقلابی را در میان اقشار مذهبی بازتولید کرد. در مجموع، گفتمان‌های اصول‌گرا با استفاده از زبانی ارزش‌محور، فرهنگ سیاسی انقلابی را تقویت کردند، اما موفقیت آن‌ها به حمایت‌های حکومتی و بسترهای اجتماعی وابسته بود (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۳۹۷: ۴۵).





۳. نقش گفتمان‌های احزاب در شکل‌دهی ارزش‌های سیاسی: گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با تأکید بر ارزش‌های دموکراتیک مانند آزادی بیان و مشارکت، نقش مهمی در شکل‌دهی ارزش‌های سیاسی داشتند. برای مثال، سخنرانی‌های خاتمی در مجامع بین‌المللی (۱۳۷۸) که بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و تساهل تأکید داشت، به ترویج ارزش‌های دموکراتیک در فرهنگ سیاسی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی عقلانی، به بازتولید ارزش‌های سیاسی مبتنی بر مدارا و مشارکت کمک کردند. این تلاش‌ها، با جلب حمایت روشنفکران و دانشجویان، به تقویت ارزش‌های دموکراتیک در جامعه منجر شد (لعلی، ۱۴۰۰: ۶۷). در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، گفتمان‌های احزاب اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌های انقلابی مانند عدالت و استقلال، به شکل‌دهی ارزش‌های سیاسی کمک کردند. برای مثال، بیانیه‌های جمعیت ایثارگران در سال ۱۳۸۸ که بر ضرورت حفظ آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، به ترویج ارزش‌های انقلابی در میان اقشار سستی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی حماسی، به بازتولید ارزش‌های سیاسی انقلابی کمک کردند. این تلاش‌ها، با حمایت رسانه‌های حکومتی، به تقویت ارزش‌های انقلابی در فرهنگ سیاسی منجر شد. گفتمان‌های احزاب در دو دوره، با تأکید بر ارزش‌های متفاوت، به شکل‌دهی ارزش‌های سیاسی متفاوتی منجر شد. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج ارزش‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ مشارکت و مدارا کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ عدالت و استقلال کمک کردند. برای مثال، برنامه‌های انتخاباتی جبهه مشارکت در سال ۱۳۸۱ که بر شفافیت تأکید داشت، به ترویج ارزش‌های دموکراتیک کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید ارزش‌های سیاسی متفاوتی منجر شد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۲۳). نقش گفتمان‌های احزاب در شکل‌دهی ارزش‌های سیاسی، نشان‌دهنده تأثیر عمیق آن‌ها بر فرهنگ سیاسی بود. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج ارزش‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ مشارکت کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ عدالت و استقلال کمک کردند. برای مثال، سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ که بر عدالت اجتماعی تأکید داشت، به ترویج ارزش‌های انقلابی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید ارزش‌های سیاسی متفاوتی در فرهنگ سیاسی کمک کردند (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

۴. تعامل گفتمانی احزاب با گروه‌های اجتماعی: در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، تعامل گفتمانی احزاب اصلاح‌طلب با گروه‌های اجتماعی مانند دانشجویان، روشنفکران، زنان و جوانان، با تأکید بر دموکراسی و مشارکت مدنی، به تقویت فرهنگ سیاسی دموکراتیک کمک کرد. جلسات گفت‌وگوی جبهه مشارکت با دانشجویان در دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸، با تمرکز بر مشارکت سیاسی، آگاهی سیاسی را در این گروه‌ها افزایش داد و هویت‌های اجتماعی دموکراتیک را بازتولید کرد (لعلی، ۱۴۰۰: ۸۹). بیانیه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۹ نیز با تأکید بر حقوق زنان و مشارکت جوانان، پذیرش ارزش‌های دموکراتیک را در میان این اقشار تقویت کرد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۴۵). این تعاملات با ایجاد فضایی برای گفت‌وگو، فرهنگ سیاسی مبتنی بر مدارا و مشارکت را گسترش داد (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). در مقابل، در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، احزاب اصول‌گرا با تعامل با اقشار سنتی، مذهبی و روستایی، فرهنگ انقلابی را تقویت کردند. جلسات جامعه روحانیت مبارز در مساجد در سال ۱۳۸۷، با تأکید بر ارزش‌های انقلابی و عدالت، حمایت این اقشار را جلب کرد و هویت‌های انقلابی را بازتولید نمود (غریبی، ۱۳۸۷: ۵۶). سفرهای استانی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۶، با حمایت جمعیت ایثارگران، نیز با استفاده از زبانی ارزش‌محور، فرهنگ انقلابی را در میان اقشار روستایی تقویت کرد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۳۹۷: ۶۷). این تفاوت‌های گفتمانی نشان‌دهنده رویکردهای متمایز احزاب بود؛ اصلاح‌طلبان با تمرکز بر گروه‌های تحصیل‌کرده، فرهنگ دموکراتیک را ترویج کردند، در حالی که اصول‌گرایان با جلب حمایت اقشار سنتی، فرهنگ انقلابی را تقویت نمودند (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). این تعاملات، با بازتولید هویت‌های اجتماعی متفاوت، نشان داد که موفقیت گفتمان‌های حزبی در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی به بسترهای اجتماعی و حمایت‌های ساختاری وابسته است.

۵. مقایسه تأثیرات گفتمانی احزاب بر فرهنگ سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد: تأثیر گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) بر فرهنگ سیاسی، با تأکید بر دموکراسی و مدارا، به تقویت ارزش‌های مشارکت و تساهل منجر شد. برای مثال، سخنرانی‌های خاتمی در دانشگاه‌ها (۱۳۷۸) که بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و مشارکت سیاسی تأکید داشت، به افزایش آگاهی سیاسی و پذیرش ارزش‌های دموکراتیک در میان دانشجویان و روشنفکران کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی عقلانی و فراگیر، به بازتولید هویت‌های سیاسی دموکراتیک کمک کردند. در مقابل، گفتمان‌های احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) با تأکید بر ارزش‌های





انقلابی و عدالت، به تقویت فرهنگ سیاسی انقلابی منجر شد. برای مثال، سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در مراسم‌های ۲۲ بهمن (۱۳۸۷) که بر مقاومت و عدالت تأکید داشت، به جلب حمایت اقشار سنتی و تقویت فرهنگ انقلابی کمک کرد. این تفاوت در تأثیرات گفتمانی، بازتاب‌دهنده تفاوت در اهداف سیاسی و پایگاه‌های اجتماعی این احزاب بود (لعلی، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت و مدارا کمک کردند. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۹ که بر ضرورت شفافیت و آزادی بیان تأکید داشت، به افزایش پذیرش ارزش‌های دموکراتیک در میان طبقه متوسط منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی دموکراتیک کمک کردند. در مقابل، احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، با ترویج گفتمان‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر عدالت و استقلال پرداختند. برای مثال، بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۸۸ که بر حفظ آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، به جلب حمایت اقشار مذهبی کمک کرد. این تفاوت در تأثیرات گفتمانی، به شیوه‌های متفاوتی بر فرهنگ سیاسی تأثیر گذاشت. تأثیر گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با تأکید بر دموکراسی و مدارا، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت کمک کرد. برای مثال، جلسات گفت‌وگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با دانشجویان (۱۳۷۸) که بر حقوق شهروندی تأکید داشت، به افزایش آگاهی سیاسی و پذیرش ارزش‌های دموکراتیک منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی دموکراتیک کمک کردند. در مقابل، گفتمان‌های احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر عدالت و استقلال کمک کردند. برای مثال، سفرهای استانی احمدی‌نژاد (۱۳۸۶) که با حمایت جمعیت اینارگران برگزار شد، به تقویت فرهنگ انقلابی در میان اقشار سنتی منجر شد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۵۶).

احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت و مدارا کمک کردند. در مقابل، احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، با ترویج گفتمان‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر عدالت و استقلال پرداختند. برای مثال، برنامه‌های انتخاباتی جبهه مشارکت در سال ۱۳۸۱ که بر شفافیت تأکید داشت، به ترویج ارزش‌های دموکراتیک کمک کرد، در حالی که برنامه‌های انتخاباتی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ که بر عدالت اجتماعی تأکید داشت، به تقویت فرهنگ انقلابی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تفاوت در تأثیرات گفتمانی، به

بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی منجر شد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۳۹۷: ۸۹). تأثیر گفتمان‌های احزاب در دو دوره، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در رویکردهای گفتمانی بود. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت و مدارا کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر گفتمان‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر عدالت و استقلال پرداختند. برای مثال، سخنرانی‌های سعید حجاریان در جلسات جبهه مشارکت (۱۳۷۸) که بر دموکراسی تأکید داشت، به تقویت فرهنگ مشارکت کمک کرد، در حالی که سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در مراسم‌های مذهبی (۱۳۸۸) به تقویت فرهنگ انقلابی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تفاوت در تأثیرات گفتمانی، به بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی کمک کرد (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). مقایسه تأثیرات گفتمانی احزاب در دو دوره، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در تأثیر آن‌ها بر فرهنگ سیاسی است. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت و مدارا کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر گفتمان‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر عدالت و استقلال پرداختند. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۹ که بر آزادی بیان تأکید داشت، به ترویج ارزش‌های دموکراتیک کمک کرد، در حالی که بیانیه‌های جمعیت ایثارگران در سال ۱۳۸۸ که بر عدالت اجتماعی تأکید داشت، به تقویت فرهنگ انقلابی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تفاوت در تأثیرات گفتمانی، به بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی منجر شد و به شیوه‌های متفاوتی بر فرهنگ سیاسی ایران تأثیر گذاشت (کعبی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

۳.۴. ارزیابی تطبیقی کارکردهای گفتمانی احزاب در توسعه سیاسی

این بخش به ارزیابی تطبیقی کارکردهای گفتمانی احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در توسعه سیاسی در دوران خاتمی و احمدی‌نژاد با رویکرد فرکلاف می‌پردازد. احزاب اصلاح‌طلب با گفتمان دموکراتیک و احزاب اصول‌گرا با گفتمان انقلابی، تأثیرات متفاوتی بر توسعه سیاسی داشتند. فرکلاف تأکید دارد که گفتمان‌ها از طریق متون، تعاملات و زمینه‌های اجتماعی، ساختارهای سیاسی را شکل می‌دهند. این بخش با تحلیل متون گفتمانی (مانند بیانیه‌ها، فرآیندهای گفتمانی (کمپین‌ها) و زمینه‌های اجتماعی (ساختارهای قدرت)، به مقایسه این کارکردها می‌پردازد. مصادیقی از کارکردها، مانند تقویت مشارکت سیاسی یا نهادسازی، تحلیل می‌شود. هدف این بخش، ارائه یک ارزیابی جامع از نقاط قوت و ضعف گفتمان‌های احزاب در توسعه سیاسی است.



۱. کارکردهای گفتمانی احزاب در تقویت مشارکت سیاسی در دوره خاتمی و احمدی نژاد

گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با تمرکز بر دموکراسی و مشارکت مدنی، نقش مهمی در تقویت مشارکت سیاسی ایفا کردند. این احزاب، به‌ویژه جبهه مشارکت ایران اسلامی، از طریق بیانیه‌هایی مانند بیانیه انتخاباتی سال ۱۳۷۸، بر ضرورت حضور گسترده مردم در انتخابات تأکید کردند. این بیانیه‌ها، با ترویج مفاهیمی چون حقوق شهروندی و شفافیت، به افزایش مشارکت در انتخابات مجلس ششم منجر شد، که شاهد حضور بالای رأی‌دهندگان بود. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این متون، با استفاده از زبانی عقلانی و دعوت‌کننده، هویت‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت را تقویت کردند. این گفتمان‌ها، با جلب حمایت طبقه متوسط و جوانان تحصیل‌کرده، به ایجاد فضایی برای گفت‌وگوهای سیاسی و افزایش آگاهی سیاسی کمک کردند، که به نوبه خود به توسعه سیاسی از طریق مشارکت گسترده‌تر منجر شد (لعلی، ۱۴۰۰: ۵۶).

در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، احزاب اصول‌گرا با گفتمان انقلابی و عدالت‌محور، مشارکت سیاسی را از طریق بسیج اقشار سنتی و مذهبی تقویت کردند. برای مثال، بیانیه‌های جمعیت ایثارگران در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم (۱۳۸۴) که بر ساده‌زیستی و عدالت تأکید داشت، به جلب حمایت گسترده اقشار روستایی و مذهبی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی حماسی و ارزش‌محور، هویت‌های اجتماعی انقلابی را تقویت کردند. این رویکرد، با استفاده از مراسم‌های مذهبی و انقلابی، به افزایش مشارکت در انتخابات و فعالیت‌های انقلابی کمک کرد. این تلاش‌ها، با جلب حمایت اقشار سنتی، به توسعه سیاسی از طریق افزایش حضور این گروه‌ها در فرایندهای سیاسی منجر شد (نظری، ۱۳۹۰: ۷۸).

گفتمان‌های اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با تأکید بر ایجاد فضای گفت‌وگو و مشارکت مدنی، به تقویت مشارکت سیاسی کمک کردند. برای مثال، کمپین‌های جبهه مشارکت در انتخابات شوراهای شهر (۱۳۷۷) که بر نقش شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی تأکید داشت، به افزایش مشارکت محلی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این کمپین‌ها، به‌عنوان فرآیندهای گفتمانی، به بازتولید هویت‌های سیاسی مبتنی بر مشارکت کمک کردند. این تلاش‌ها، با جلب حمایت اقشار تحصیل‌کرده، به تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی و توسعه سیاسی از طریق افزایش آگاهی سیاسی منجر شد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۸۹).

در دوره احمدی‌نژاد، گفتمان‌های اصول‌گرا با تأکید بر بسیج توده‌ای، به افزایش مشارکت سیاسی اقشار سنتی کمک کردند. برای مثال، کمپین‌های انتخاباتی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ که بر عدالت اجتماعی و

مبارزه با فساد تأکید داشت، به جلب حمایت گسترده اқشار مذهبی و روستایی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این کمپین‌ها، با استفاده از زبانی ارزش‌محور، به بازتولید هویت‌های سیاسی انقلابی کمک کردند. این تلاش‌ها، با حمایت رسانه‌های حکومتی، به افزایش مشارکت در فعالیت‌های انقلابی و انتخابات منجر شد و به توسعه سیاسی از طریق بسیج اқشار سنتی کمک کرد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۴۰۱: ۴۵).

گفتمان‌های احزاب در دو دوره، با رویکردهای متفاوت، به تقویت مشارکت سیاسی کمک کردند. احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی با تمرکز بر دموکراسی و مشارکت مدنی، به جلب حمایت اқشار تحصیل‌کرده پرداختند، در حالی که احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد با تأکید بر عدالت و ارزش‌های انقلابی، اқشار سنتی را بسیج کردند. برای مثال، بیانیه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۹ که بر مشارکت مدنی تأکید داشت، به افزایش مشارکت در انتخابات منجر شد، در حالی که سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ به بسیج اқشار مذهبی کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی منجر شد و به توسعه سیاسی از طریق مشارکت کمک کرد (مرادنژادسرای و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷).

۲. کارکردهای گفتمانی احزاب در نهادسازی سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد

گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با تأکید بر دموکراسی، نقش مهمی در نهادسازی سیاسی از طریق تقویت نهادهای مدنی ایفا کردند. برای مثال، جبهه مشارکت ایران اسلامی با حمایت از تشکیل شوراهای شهر در سال ۱۳۷۷، به ایجاد نهادهای انتخابی کمک کرد که مشارکت محلی را تقویت کرد. این گفتمان، با انتشار بیانیه‌هایی که بر ضرورت تقویت نهادهای مدنی تأکید داشت، به بازتولید ساختارهای نهادی مبتنی بر دموکراسی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این متون، با استفاده از زبانی عقلانی و دیالوگ‌محور، هویت‌های نهادی مبتنی بر مشارکت را شکل دادند. این تلاش‌ها، با جلب حمایت طبقه متوسط، به توسعه سیاسی از طریق نهادسازی مدنی کمک کرد، اگرچه با محدودیت‌های قانونی مواجه شد (العلی، ۱۴۰۰: ۸۹).

در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، گفتمان‌های احزاب اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی مانند بسیج و شورای عالی انقلاب فرهنگی کمک کردند. برای مثال، جامعه روحانیت مبارز با انتشار بیانیه‌هایی در سال ۱۳۸۸ که بر ضرورت حفظ آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، به گسترش فعالیت‌های بسیج در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد



که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی حماسی و ارزش‌محور، به بازتولید ساختارهای نهادی حکومتی منجر شد. این تلاش‌ها، با حمایت نهادهای حکومتی، به توسعه سیاسی از طریق تقویت نهادهای انقلابی کمک کرد و نفوذ این نهادها را در جامعه افزایش داد (نظری، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت نهادهای مدنی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد پرداختند. برای مثال، حمایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس انجمن‌های دانشجویی در سال ۱۳۷۹، به تقویت نهادهای مدنی در دانشگاه‌ها منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی که بر کثرت‌گرایی تأکید داشت، به بازتولید ساختارهای نهادی مبتنی بر مشارکت کمک کردند. این تلاش‌ها، به توسعه سیاسی از طریق تقویت نهادهای مدنی منجر شد، اما در دوره احمدی‌نژاد با محدودیت‌های قانونی مواجه شد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۲۳). در دوره احمدی‌نژاد، احزاب اصول‌گرا با گفتمان‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی پرداختند. برای مثال، جمعیت‌ایثارگران با حمایت از طرح‌های عدالت‌محور مانند همدفندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹، به تقویت نهادهای حکومتی مانند وزارت اقتصاد کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی ارزش‌محور، به بازتولید ساختارهای نهادی حکومتی منجر شد. این تلاش‌ها، با حمایت رسانه‌های حکومتی، به توسعه سیاسی از طریق تقویت نهادهای انقلابی کمک کرد و نفوذ این نهادها را در جامعه افزایش داد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۴۰۱: ۷۸).

گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با تأکید بر دموکراسی، به تقویت نهادهای مدنی کمک کردند، در حالی که گفتمان‌های اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، به تقویت نهادهای حکومتی پرداختند. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۷ که بر تقویت شوراهای شهر تأکید داشت، به نهادسازی مدنی کمک کرد، در حالی که بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۸۸ به تقویت بسیج منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید ساختارهای نهادی متفاوتی منجر شد و به توسعه سیاسی از طریق نهادسازی کمک کرد (مرادنژادسرای و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹).

احزاب در دو دوره، با رویکردهای گفتمانی متفاوت، به نهادسازی سیاسی کمک کردند. احزاب اصلاح‌طلب با تمرکز بر نهادهای مدنی، به تقویت مشارکت محلی و دموکراسی کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر نهادهای حکومتی، به تقویت ساختارهای انقلابی پرداختند. برای مثال، حمایت جبهه مشارکت از سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در سال ۱۳۷۹ به نهادسازی مدنی کمک کرد، در حالی که حمایت جمعیت‌ایثارگران از بسیج در سال ۱۳۸۸ به تقویت نهادهای حکومتی منجر



شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید ساختارهای نهادی متفاوتی منجر شد و به توسعه سیاسی از طریق نهادسازی کمک کرد (نقیب‌زاده، ۱۴۰۳: ۵۶).

۳. تأثیر گفتمان‌های احزاب بر هویت‌های سیاسی جامعه در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد

گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با تأکید بر دموکراسی، به شکل‌دهی هویت‌های سیاسی مبتنی بر مشارکت و مدارا کمک کردند. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۸ که بر حقوق شهروندی و گفت‌وگو تأکید داشت، به تقویت هویت‌های سیاسی دموکراتیک در میان دانشجویان و روشنفکران منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی عقلانی، هویت‌های سیاسی مبتنی بر مشارکت را بازتولید کردند. این تلاش‌ها، به افزایش آگاهی سیاسی و تقویت هویت‌های دموکراتیک در جامعه منجر شد (لعلی، ۱۴۰۰: ۱۲۳). در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، گفتمان‌های احزاب اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به شکل‌دهی هویت‌های سیاسی انقلابی کمک کردند. برای مثال، سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در مراسم‌های ۲۲ بهمن (۱۳۸۷) که بر عدالت و استقلال تأکید داشت، به تقویت هویت‌های سیاسی انقلابی در میان اقشار سنتی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی حماسی، هویت‌های سیاسی انقلابی را بازتولید کردند. این تلاش‌ها، به تقویت هویت‌های سیاسی مبتنی بر ارزش‌های انقلابی کمک کرد (نظری، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

گفتمان‌های احزاب در دو دوره، با تأکید بر ارزش‌های متفاوت، به شکل‌دهی هویت‌های سیاسی متفاوتی منجر شد. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج دموکراسی، به تقویت هویت‌های سیاسی مبتنی بر مشارکت کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت هویت‌های سیاسی انقلابی پرداختند. برای مثال، بیانیه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۹ به تقویت هویت‌های دموکراتیک کمک کرد، در حالی که بیانیه‌های جمعیت ایتارگران در سال ۱۳۸۸ به تقویت هویت‌های انقلابی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی کمک کردند (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۴۵). تأثیر گفتمان‌های احزاب بر هویت‌های سیاسی، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در رویکردهای گفتمانی بود. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج هویت‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ مشارکت کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر هویت‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ عدالت و استقلال پرداختند. برای مثال، کمپین‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۷ به تقویت هویت‌های دموکراتیک کمک کرد، در حالی که کمپین‌های احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸



به تقویت هویت‌های انقلابی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی کمک کردند (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۴۰۱: ۸۹).

۴. نقاط قوت و ضعف گفتمان‌های احزاب در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد

گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) نقاط قوت متعددی داشتند، از جمله توانایی جلب حمایت طبقه متوسط و روشنفکران. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۸ که بر دموکراسی و شفافیت تأکید داشت، به افزایش مشارکت سیاسی و آگاهی سیاسی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی عقلانی، به بازتولید هویت‌های سیاسی دموکراتیک کمک کردند. با این حال، ضعف اصلی این گفتمان‌ها، محدودیت‌های قانونی مانند نظارت استصوابی بود که توانایی آن‌ها را برای تأثیرگذاری گسترده‌تر محدود کرد. این محدودیت‌ها، به کاهش تأثیرگذاری گفتمان‌های اصلاح‌طلبانه در برخی اقشار سنتی منجر شد (لعلی، ۱۴۰۰: ۱۴۵).

گفتمان‌های اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) با تأکید بر عدالت و ارزش‌های انقلابی، نقطه قوت اصلی خود را در بسیج اقشار سنتی و مذهبی نشان دادند. برای مثال، کمپین‌های انتخاباتی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ که بر ساده‌زیستی تأکید داشت، به جلب حمایت گسترده اقشار روستایی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی حماسی، به بازتولید هویت‌های انقلابی کمک کردند. با این حال، ضعف این گفتمان‌ها، تقابل با نخبگان سیاسی بود که به کاهش انسجام گفتمانی منجر شد. این تقابل، توانایی اصول‌گرایان برای جلب حمایت اقشار تحصیل‌کرده را محدود کرد (نظری، ۱۳۹۰: ۱۵۶). نقاط قوت گفتمان‌های اصلاح‌طلب در دوره خاتمی شامل توانایی ایجاد فضای گفت‌وگو و جلب حمایت جوانان بود. برای مثال، جلسات گفت‌وگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با دانشجویان در سال ۱۳۷۹ به افزایش آگاهی سیاسی و مشارکت کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های دموکراتیک کمک کردند. با این حال، ضعف این گفتمان‌ها، عدم توانایی در جلب حمایت اقشار سنتی بود که به کاهش تأثیرگذاری آن‌ها در برخی مناطق منجر شد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۶۷).

نقاط قوت گفتمان‌های اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد شامل توانایی بسیج اقشار مذهبی و حمایت نهادهای حکومتی بود. برای مثال، بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۸۸ که بر حفظ آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، به تقویت مشارکت اقشار سنتی کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های انقلابی کمک کردند. با این حال، ضعف این گفتمان‌ها، عدم جلب



حمایت نخبگان و اقشار تحصیل کرده بود که به کاهش انسجام گفتمانی منجر شد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۴۰۱: ۱۱۲).

نقاط قوت و ضعف گفتمان‌های احزاب در دو دوره، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در رویکردهای گفتمانی بود. احزاب اصلاح‌طلب با توانایی جلب حمایت روشنفکران، به تقویت مشارکت مدنی کمک کردند، اما با محدودیت‌های قانونی مواجه شدند. احزاب اصول‌گرا با بسیج اقشار سنتی، به تقویت مشارکت انقلابی کمک کردند، اما در جلب حمایت نخبگان ناکام ماندند. برای مثال، کمپین‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۷ به تقویت مشارکت مدنی کمک کرد، در حالی که کمپین‌های احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ به بسیج اقشار سنتی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این نقاط قوت و ضعف، به بازتولید هویت‌های سیاسی متفاوتی منجر شد (مرادزادسرای و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

۵. مقایسه اثرات گفتمانی احزاب بر توسعه سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد

اثرات گفتمانی احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) بر توسعه سیاسی، با تأکید بر دموکراسی و مشارکت مدنی، به تقویت نهادهای مدنی و افزایش آگاهی سیاسی منجر شد. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۸ که بر حقوق شهروندی و شفافیت تأکید داشت، به افزایش مشارکت در انتخابات مجلس ششم کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، با استفاده از زبانی عقلانی، هویت‌های سیاسی دموکراتیک را بازتولید کردند. در مقابل، اثرات گفتمانی احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) با تأکید بر عدالت و ارزش‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی و بسیج اقشار سنتی منجر شد. برای مثال، بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۸۸ که بر حفظ آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، به افزایش مشارکت اقشار مذهبی کمک کرد. این تفاوت در اثرات گفتمانی، بازتاب‌دهنده تفاوت در اهداف سیاسی و پایگاه‌های اجتماعی این احزاب بود (لعلی، ۱۴۰۰: ۱۸۹). احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی و نهادهای مدنی کمک کردند. برای مثال، حمایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس انجمن‌های دانشجویی در سال ۱۳۷۹، به افزایش آگاهی سیاسی و تقویت نهادهای مدنی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی دموکراتیک کمک کردند. در مقابل، احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، با ترویج گفتمان‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی و بسیج اقشار سنتی پرداختند. برای مثال، حمایت جمعیت ایثارگران از سفرهای استانی



احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۶، به افزایش مشارکت اقشار سنتی کمک کرد. این تفاوت در اثرات گفتمانی، به شیوه‌های متفاوتی بر توسعه سیاسی تأثیر گذاشت (نظری، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

اثرات گفتمانی احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با تأکید بر دموکراسی، به تقویت نهادهای مدنی و افزایش مشارکت سیاسی منجر شد. برای مثال، کمپین‌های جبهه مشارکت در انتخابات شوراهای شهر (۱۳۷۷) به تقویت مشارکت محلی کمک کرد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها، به بازتولید هویت‌های سیاسی دموکراتیک کمک کردند. در مقابل، اثرات گفتمانی احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی و بسیج اقشار سنتی منجر شد. برای مثال، کمپین‌های انتخاباتی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ به افزایش مشارکت اقشار مذهبی کمک کرد. این تفاوت در اثرات گفتمانی، به بازتولید ساختارهای سیاسی متفاوتی منجر شد (فرکلاف، ۱۴۰۴: ۱۸۹).

احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی، با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد، با تأکید بر گفتمان‌های انقلابی، به تقویت فرهنگ سیاسی انقلابی پرداختند. برای مثال، بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۷ به تقویت نهادهای مدنی کمک کرد، در حالی که بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۸۸ به تقویت نهادهای حکومتی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تفاوت در اثرات گفتمانی، به بازتولید ساختارهای سیاسی متفاوتی منجر شد و به توسعه سیاسی از طریق رویکردهای متفاوت کمک کرد (قاسمی کهریزه و محمدزاده اصل، ۱۴۰۱: ۱۴۵).

اثرات گفتمانی احزاب در دو دوره، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در رویکردهای گفتمانی بود. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت نهادهای مدنی و مشارکت مدنی کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر گفتمان‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی و بسیج توده‌ای پرداختند. برای مثال، حمایت جبهه مشارکت از سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در سال ۱۳۷۹ به نهادهای مدنی کمک کرد، در حالی که حمایت جمعیت ایثارگران از بسیج در سال ۱۳۸۸ به تقویت نهادهای حکومتی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تفاوت در اثرات گفتمانی، به بازتولید ساختارهای سیاسی متفاوتی منجر شد (مرادنژادسرای و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

مقایسه اثرات گفتمانی احزاب در دو دوره، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در تأثیر آن‌ها بر توسعه سیاسی است. احزاب اصلاح‌طلب با ترویج گفتمان‌های دموکراتیک، به تقویت نهادهای مدنی و مشارکت مدنی کمک کردند، در حالی که احزاب اصول‌گرا با تأکید بر گفتمان‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی و بسیج توده‌ای



پرداختند. برای مثال، کمپین‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۸ به تقویت مشارکت مدنی کمک کرد، در حالی که کمپین‌های احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ به بسیج اقشار سنتی منجر شد. تحلیل فرکلاف نشان می‌دهد که این تفاوت در اثرات گفتمانی، به بازتولید ساختارهای سیاسی متفاوتی منجر شد و به توسعه سیاسی از طریق رویکردهای متفاوت کمک کرد. این تفاوت‌ها، به شیوه‌های متفاوتی بر توسعه سیاسی ایران تأثیر گذاشت و نشان‌دهنده تأثیر عمیق گفتمان‌های احزاب بر ساختارهای سیاسی بود (نقیب‌زاده، ۱۴۰۳: ۸۹).

نتیجه‌گیری

گفتمان‌های احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در دوره‌های خاتمی و احمدی‌نژاد تأثیرات متفاوتی بر نهادسازی سیاسی در ایران داشته‌اند. در دوره خاتمی، احزاب اصلاح‌طلب با تمرکز بر دموکراسی و مشارکت مدنی، به تقویت نهادهای مدنی مانند شوراهای شهر و سازمان‌های مردم‌نهاد کمک کردند. این گفتمان‌ها با استفاده از زبانی عقلانی و دیالوگ‌محور، فضایی برای گفت‌وگو و نقد ایجاد کردند که به افزایش مشارکت سیاسی، به‌ویژه در میان طبقه متوسط و تحصیل‌کرده، منجر شد. این تلاش‌ها به بازتولید ساختارهای نهادی مبتنی بر دموکراسی کمک کرد و نشان داد که گفتمان‌های دموکراتیک می‌توانند در زمینه‌های اجتماعی باز، نهادهای مدنی را تقویت کنند. با این حال، محدودیت‌های قانونی مانند نظارت استصوابی و کاهش حمایت حکومتی در دوره احمدی‌نژاد، توانایی این احزاب را برای ادامه نهادسازی مدنی کاهش داد. این موضوع نشان‌دهنده تأثیر عمیق زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بر موفقیت گفتمان‌های حزبی است. در مقابل، احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، به تقویت نهادهای حکومتی مانند بسیج و شورای عالی انقلاب فرهنگی پرداختند. این گفتمان‌ها با استفاده از زبانی حماسی و ارزش‌محور، هویت‌های نهادی حکومتی را بازتولید کردند و با حمایت گسترده نهادهای حکومتی، نفوذ این نهادها را در جامعه افزایش دادند. تفاوت در اهداف سیاسی و پایگاه‌های اجتماعی این احزاب، به شکل‌گیری ساختارهای نهادی متفاوتی منجر شد که نشان‌دهنده نقش گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر ساختارهای سیاسی است.

تفاوت در تعامل گفتمانی احزاب با نهادهای انتخابی و گروه‌های اجتماعی نیز نقش مهمی در نهادسازی سیاسی ایفا کرد. احزاب اصلاح‌طلب در دوره خاتمی با تعامل فعال با نهادهای انتخابی مانند مجلس ششم و شوراهای شهر، به تقویت گفتمان‌های دموکراتیک و افزایش مشارکت سیاسی کمک کردند. این تعاملات با جلب حمایت دانشجویان و روشنفکران، به بازتولید هویت‌های سیاسی مبتنی بر مشارکت و



مدارا منجر شد. در مقابل، احزاب اصول‌گرا در دوره احمدی‌نژاد با تعامل با اقشار سنتی و مذهبی، به تقویت نفوذ نهادهای حکومتی در نهادهای انتخابی پرداختند و با استفاده از زبانی ارزش‌محور، هویت‌های انقلابی را تقویت کردند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ سیاسی بر کارکرد گفتمان‌های حزبی است. در دوره خاتمی، فرهنگ سیاسی باز و مشارکتی به احزاب اصلاح‌طلب امکان داد تا گفتمان‌های دموکراتیک را ترویج کنند، در حالی که در دوره احمدی‌نژاد، فرهنگ سیاسی انقلابی و ارزش‌محور به احزاب اصول‌گرا کمک کرد تا گفتمان‌های انقلابی را تقویت کنند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که گفتمان‌های حزبی نه تنها تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی قرار دارند، بلکه خود نیز به شکل‌دهی این زمینه‌ها کمک می‌کنند. تحلیل این تعاملات نشان می‌دهد که گفتمان‌های حزبی از طریق فرآیندهای گفتمانی، مانند کمپین‌های انتخاباتی و بیانیه‌ها، می‌توانند ساختارهای نهادی و هویت‌های سیاسی را بازتولید یا تغییر دهند، اما موفقیت آن‌ها به شدت وابسته به حمایت‌های ساختاری و اجتماعی است.

مقایسه اثرات گفتمانی احزاب در دو دوره نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در رویکردهای آن‌ها به نهادهای سیاسی است. احزاب اصلاح‌طلب با تمرکز بر نهادهای مدنی، به تقویت مشارکت محلی و دموکراسی کمک کردند، اما با موانع ساختاری مانند محدودیت‌های قانونی مواجه شدند. در مقابل، احزاب اصول‌گرا با تأکید بر نهادهای حکومتی، به تقویت ساختارهای انقلابی و بسیج اقشار سنتی پرداختند، اما در جلب حمایت نخبگان و اقشار تحصیل‌کرده ناکام ماندند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نقاط قوت و ضعف هر دو گفتمان است. گفتمان‌های اصلاح‌طلبانه در ایجاد فضای گفت‌وگو و جلب حمایت روشنفکران موفق بودند، اما در برابر مقاومت نهادهای نظارتی آسیب‌پذیر بودند. گفتمان‌های اصول‌گرایانه در بسیج اقشار سنتی و بهره‌گیری از حمایت حکومتی قوی عمل کردند، اما به دلیل تقابل با نخبگان، انسجام گفتمانی گسترده‌تری را از دست دادند. این تحلیل نشان می‌دهد که گفتمان‌های حزبی می‌توانند به توسعه سیاسی کمک کنند، اما موفقیت آن‌ها به تعادل بین جلب حمایت گروه‌های مختلف اجتماعی و مدیریت موانع ساختاری بستگی دارد. در نهایت، نقش گفتمان‌های حزبی در نهادهای سیاسی به توانایی آن‌ها در هماهنگی با زمینه‌های اجتماعی و استفاده از فرآیندهای گفتمانی برای بازتولید ساختارهای نهادی بستگی دارد. برای تقویت نهادهای سیاسی در ایران، پیشنهاد می‌شود که احزاب سیاسی با ایجاد گفتمان‌های ترکیبی که هم ارزش‌های دموکراتیک و هم ارزش‌های انقلابی را در نظر بگیرند، به دنبال جلب حمایت گسترده‌تر از گروه‌های اجتماعی مختلف باشند. این رویکرد می‌تواند با ترویج گفت‌وگوهای بین‌گروهی و کاهش تقابل‌های گفتمانی، به ایجاد نهادهای سیاسی پایدار و فراگیر



کمک کند، ضمن اینکه موانع ساختاری مانند محدودیت‌های قانونی باید از طریق اصلاحات نهادی کاهش یابد.

منابع

- Alamdari, K. (2006). The enigma of the instability of parties. *Political-Cultural Letter Magazine*, 51, 14-16. [In Persian]
- Almasi Varmaleh, F., Mohammad Haghighi, A., & Zarei, G. (2022). An analysis of the role of political parties in political development (comparative study of Iran and Turkey). *Iranian Political Sociology Journal*, 5(1), 500-518. [In Persian]
- Amini, A. (2017). Explanation and analysis of the constructivist approach to political relations between the Islamic Republic of Iran and the United States. *Political Studies*, 10(37), 57-74. [In Persian]
- Ashraf Nazari, A. (2020). Political parties and national identity: Reflections on functions and prospects. *National Studies Quarterly*, 12(1), 73-98. [In Persian]
- Azghandi, A. (2019). *An introduction to the political sociology of Iran* (3rd ed.). Tehran, Iran: Hoomes Publishing. [In Persian]
- Badii, B. (2020). *Political development* (A. Naghibzadeh, Trans.). Tehran, Iran: Qooms Publishing. [In Persian]
- Bashir, H. (2020). *Operational method of discourse analysis* (1st ed.). Tehran, Iran: Soroush Publishing. [In Persian]
- Béal, V., Maisetti, N, Pinson, G. , & Rousseau, M. (2023). When Bookchin faces Bourdieu. French 'weak' municipalism, legitimization crisis and zombie political parties. *Urban Studies*, 00420980231153344.
- Chang, W. C. (2023). Direct Democracy and Party Membership: Testing the Role of Political Efficacy. *Political Studies Review*, 21(1), 3-20.
- Dehghan, S. (2022). The role of political parties in political development. *Proceedings of the Fourth International Conference and Fifth National Conference on Law and Political Science*, Tehran, Iran. [In Persian]
- Ebaei, M. (2016). The role of political parties in institutionalizing political participation in society to gain power. *Proceedings of the Ninth Congress of Progress Pioneers*, Tehran, Iran. [In Persian]
- Fairclough, N. (2025). *Critical discourse analysis* (S. Bahrapour, Trans.). Tehran, Iran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Farghani, M. M. (2003). The evolution of the political development discourse in Iran (from the Constitutional Revolution to Khatami). *Media Quarterly*, 54, 1-19. [In Persian]
- Farghani, M. M. (2005). Communication and development: Four decades of theorizing. *Media Quarterly*, 46. [In Persian]
- Fazeli, A. S. (2009). Examining public attitudes toward political parties in Iran. *Communication Research Quarterly*, 16(1), 135-155. [In Persian]
- Ferris, J. S. , & Dash, B. B. (2023). On the structure of the political party system in Indian states, 1957–2018. *Constitutional Political Economy*, 34(1), 1-35.



- Ghasemi Kahrizheh, S., & Mohammadzadeh Asl, M. (2018). The role of political parties in political development in the process of parliamentary transformation of the Islamic Republic of Iran's political system. Proceedings of the Second National Conference on Modern Research in Management and Law, Kazerun, Iran. [In Persian]
- Ghazi, A. (2023). Constitutional law and political institutions (Vol. 1). Tehran, Iran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Gherghina, S., & Fagan, A. (2021). Fringe political parties or political parties at the fringes? The dynamics of political competition in post-communist Europe. *Party Politics*, 27(1), 3-8.
- Howarth, D., & Soltani, S. A. A. (1998). Discourse theory. *Political Science Journal*, 2. [In Persian]
- Kaabi, A., & Fattahi Zafarqandi, A. (2015). The role and position of political parties in Islamic governance. *Islamic Human Rights Studies Quarterly*, 4(9), 115. [In Persian]
- Kamali Baniani, M. R. (2006). Comparative analysis of constitutionalism and the second of Khoradad: The reform process from Seyyed Jamal Asadabadi to Seyyed Mohammad Khatami. *Hafez Monthly*, 32, 25-32. [In Persian]
- Khatami, S. M. (2021). Parties and councils. Tehran, Iran: Tarh-e No Publishing. [In Persian]
- Khoshbakht, A., Tavasoli Roknabadi, M., & Mojahedi, M. M. (2021). The reform era in the Islamic Republic of Iran: Internal dynamics of a hybrid political system. *Theoretical Policy Research*, 29(15), 165-207. [In Persian]
- Koohkan, A., Aghili Dehnavi, E., & Korbasi, M. (2019). Iran-U.S. foreign relations after the Islamic Revolution. *Strategic Studies in Humanities and Islamic Sciences*, 2(23), 4-33. [In Persian]
- Lali, M. (2021). What is Khatami talking about? Tehran, Iran: Azadi Andisheh Publishing. [In Persian]
- Moradnezahdsarai, S., Tavasoli Roknabadi, M., Abtahi, S. M., & Ashraf Nazari, A. (2016). The role of political culture in the political development of society. Proceedings of the First National Conference on Islamic Sciences, Law, and Management, Qom, Iran. [In Persian]
- Naghibzadeh, A. (2024). Political parties and their performance in contemporary societies. Tehran, Iran: Dadgostar Publishing. [In Persian]
- Nazari, A. A. (2011). Political parties and national identity: Reflections on functions and prospects. *National Studies Quarterly*, 12(1), 73-98. [In Persian]
- Rezaei, A. (2023). Anatomy of political parties. Tehran, Iran: Ameh Publishing. [In Persian]
- Sardarnia, Khalilollah (2024). New Theoretical and Methodological Approaches in Political Science. Tehran: Mizan Publishing
- Shafei, K., Mo'men, A., Khalandi, A., & Sheikh Ahmadi, S. M. (2022). Examining the role of political parties and groups in Hamadan in the 17th parliamentary elections. *Document Treasury Quarterly*, 31(124), 6-31. [In Persian]
- Shahbazi, A., & Golshani, A. (2016). Political-business cycle: A case study of the governments of Seyyed Mohammad Khatami and Mahmoud Ahmadinejad. *Islamic Revolution Approach*, 10(35), 87-112. [In Persian]
- Shokouhi, A., Gholami Shekarsaraei, M. R., & Noori, H. (2023). Global experience of inclusive and ideological parties in Iran: A comparative study of the political culture of reformist and principlist parties. *Global Politics*, 11(4), 171-196. [In Persian]



Van Haute, E. , & Kernalegenn, T. (2021). Political parties abroad as actors of transnational politics. *Comparative migration studies*, 9(1), 27

Yarmohammadi, L. (2024). *Conventional and critical discourse analysis*. Tehran, Iran: Hermes Publishing. [In Persian]

